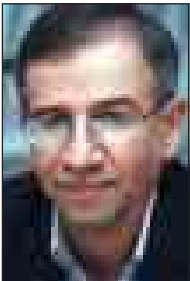


بحران های ایران

روابطی که انسانها در زندگی جمعی خود برقرار می کنند ذیل چهار مقوله کلی روابط اقتصادی، روابط فرهنگی، روابط سیاسی و روابط اجتماعی تقسیم بندی می شود. اگر جامعه را یک سیستم زنده تصور کنیم، بقا و سلامت جامعه مستلزم برقراری نوع خاصی از روابط اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است که سازگاری، انسجام و تعادل جامعه را در شرایط مختلف و در مواجهه با فشارها، تهدید و عوامل مخرب درونی و بیرونی امکانپذیر سازد. اما همانطور که می دانیم، جوامع انسانی، هیچگاه مسیری طبیعی و بدون افت و خیز را طی نمی کنند. در واقع جوامع بشری نیز مانند انسان که دچار بیماری های جسمی و روحی می شود و گاه در وضعیت بحرانی و «مرگ» قرار می گیرد، آنها نیز دچار بحران های خاص خود می شوند.



یورگن هابرماس، فیلسوف معروف و معتبر آلمانی که او را مهمترین جامعه شناس از زمان ماکس وبر به بعد می دانند و در حال حاضر به دعوت مرکز گفت و گوی تمدن ها برای انجام چند سخنرانی در تهران بسر می برد، در کتاب بحران مشروعیت خود در زمینه بروز «بحران» در جوامع می گوید: در صورتی ممکن است در یک جامعه یا نظام اجتماعی، بحرانی روی دهد که هریک از زیر سیستم های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نتوانند کمیت لازمی را که سهم آنها در کل سیستم است، تولید کنند. از نظر هابرماس، چهار گرایش احتمالی بحران برای نظام ها و کشورها وجود دارد. بحران اقتصادی، بحران عقلانیت، بحران مشروعیت و بحران انگیزش.

بحران اقتصادی به اختلال ها و نارسایی هایی اشاره دارد که در مناسبات تولید، تجارت و توزیع پدیدار می شود و منجر به بروز رکود، بیکاری، تورم، فقر و نابرابری در جامعه می شود. دولت ها عموماً با وضع سیاست های اقتصادی می کوشند تا رشد اقتصادی را تضمین، کمبودها را جبران و الگوی نابرابری را تصحیح و به مقابله با بحران ها برخیزند. بحران عقلانیت که از کمبود و کسری عقلانیت در نظام سیاسی - اداری ناشی می شود، سیستم را به لحاظ کارآمدی مختل می کند. کوتوله پروری، فساد اداری، رانت خواری و ارتشاء، علائم بحران کارآمدی و بحران عقلانیت در نظام اداری - سیاسی است و فرسودگی و اضمحلال نظام را تسریع می کند. بحران مشروعیت نیز نتیجه کاهش وفاداری کمی و کیفی مردم نسبت به نظام و مراجع رسمی قدرت سیاسی است. وقتی نظام از جانب اکثریت مردم جدی نگرفته نشود و تصمیمات و سیاست های آن مورد پذیرش عموم مردم واقع نشود، نظام دچار کسری مشروعیت می شود و همانگونه که کسری بودجه و اعتبار، منجر به بحران اقتصادی می شود، بحران مشروعیت نیز شکل می گیرد. بحران انگیزش نیز از اختلال در روابط فرهنگی - اجتماعی پدیدار می شود. وقتی ارزش ها و تبلیغات رسمی نظام که معانی کنش برانگیز سیستم محسوب می شوند، مورد بی توجهی مردم قرار می گیرد و نظام از این نظر دچار شکست می شود، در جامعه بحران انگیزه برای دفاع و جانبداری از ایدئولوژی رسمی و قدرت رسمی به وجود می آید.

از نظر هابرماس، بحران مشروعیت و بحران انگیزه از اصالت و اهمیت محوری برخوردارند و این دو کاملاً در هم تنیده و به هم پیوسته اند. وی می گوید: یک بحران مشروعیت کامل می تواند کل دستگاه دولت را به از هم پاشیدگی تهدید کند. بانگاهی به روابط و مناسبات چهارگانه ای که در آغاز این یادداشت ذکر کردیم در جامعه ایران، می توان وجوه و اشکالی از بحران ها را با شدت و ضعف ردیابی کرد. فقر و بیکاری و شکاف های اقتصادی، کاغذبازی های آزاردهنده، پارتی بازی های رایج در ادارات، نظام کوتوله پرور و ریاکار پرور گزینش، رانت خواری و فساد اقتصادی، محدودیت آزادی عقیده و بیان، توقیف مستمر روزنامه ها، زندانی کردن نویسندگان و ... واقعیت های جامعه ماست و ایران را در موقعیتی قرار داده است که خاتمی آن را آستانه آشفتگی نامید.

آنچه که در این میان، حائز اهمیت است مسأله مشروعیت نظام است. زیرا مشروعیت در واقع، قاعده ای است که در صورت برقراری آن، امکان کاهش سایر بحران های اقتصادی و اجتماعی فراهم می شود و در صورت فقدان آن، هرگونه تلاش برای حل بحران ها با شکست و ناکامی روبه رو خواهد شد. نظام و حاکمیت آن اگر مورد قبول و مورد اعتماد مردم باشد، مشقات و دشواری های ناشی از سیاست های داخلی و خارجی اش برای مردم قابل تحمل می شود. اما اگر وفاداری مردم به نظام در حد پایین و اندکی باشد، رفاه اقتصادی نیز نمی تواند مانع بروز ناآرامی ها و شورش های اجتماعی شود.

در پنج سال اخیر جامعه ما شاهد حرکت های متفاوتی در جهت افزایش و کاهش مشروعیت نظام بوده است. خاتمی و اصلاح طلبان با طرح شعارهایی که منطبق بر خواسته های عمومی مردم ایران بوده است، موجی از امید و مشارکت اجتماعی را در کشور ایجاد کرده اند. در حالی که خاتمی با تأکید بر ضرورت حاکمیت قانون، برابری حقوق شهروندان، آزادی مخالف و مردم سالاری، بر وفاداری کمی و کیفی مردم نسبت به نظام جمهوری اسلامی ایران افزوده است، عده ای با مجموعه اقدامات خود، بر امیدهای مردم به اصلاح پذیری سیستم و امکان تحقق آزادی و عدالت در ذیل مدیریت و در قالب نظام کنونی، خاکستری آس پاشیده اند. متأسفانه کسانی که امر و یا حکم به توقیف روزنامه ها و ایجاد محدودیت برای آزادی بیان می دهند به تأثیر اقدامات خود بر کاهش مشروعیت نظام توجه ندارند و یا می پندارند که با مکانیسم ها و فرآیندهای جبرانی دیگر می توانند کسری مشروعیت خود را تأمین کنند.

واقعیت این است که خاتمی و اصلاح طلبان، در حال حاضر حدود ۸۰ درصد مشروعیت نظام را ایجاد کرده اند و روشن است که در چشم انداز تحولات سیاسی - اجتماعی ایران، هنوز هیچ فرد یا جریانی که قادر به باز تولید این میزان مشروعیت برای نظام باشد، وجود ندارد.

حذف خاتمی و اصلاح طلبان از نظام، به معنای کسری ۸۰ درصدی در مشروعیت نظام است ضمن آن که معنای دیگر کناره گیری خاتمی و اصلاح طلبان به معنای عدم امکان اصلاحات و تحقق مردم سالاری در درون ساختار و بافت کنونی جمهوری اسلامی خواهد بود. عناصر و جریان های راست که از استعفا و کناره گیری خاتمی استقبال می کنند، ممکن است معنای تصمیم خاتمی را درک نکنند، اما خاتمی خود به پیام و معنای تصمیم و اقدام خود واقف است. هشدارهای او، بیش از هر چیز تذکر و اندازی است به کسانی که آزادی های اجتماعی را سرکوب می کنند اما به بحران مشروعیتی که می تواند موجب فروپاشی نظام شود، بی توجه اند.